

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)

سال دوازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۸۱

عوامل و انگیزه‌های دروغ‌پردازی حدیث

دکتر ناصر رفیعی*

چکیده

مجموعه معارف اسلامی ما اعم از عقاید، احکام و اخلاق از طریق دو منبع کتاب و سنت دریافت می‌شود. در اتقان و مصونیت قرآن از تحریف و کذب و دریافت آن به صورت متواتر و قطعی، بین فریقین اتفاق نظر وجود دارد. اندکی از علماء عامه و خاصه در این موضوع تشکیک نموده‌اند که در جای خود نقد و بررسی شده است، اما سنت علیرغم اهتمام اصحاب به حفظ و نگهداری آن از چنین پشتوانه‌ای برخوردار نیست، حرکت دروغ‌پردازی در حدیث از زمان رسول خدا به صورت کم‌رنگ آغاز شد و پس از حیات ایشان به ویژه در زمان امویان، گسترش یافت، صدها سخن معمول به انگیزه سیاسی مانند خلافت و حکومت، انگیزه فرهنگی و دینی مانند پیدایش فرقه‌های کلامی و فقهی، غلو و تندروی، اسرائیلیات، انگیزه مالی و دنیوی چون تقرب به سلاطین، تعصبات قومی و قبیله‌ای، مصالح شخصی و فروش اجناس و کالا، و انگیزه خیرخواهی جاهلانه مانند ترغیب به قرائت قرآن، مستحبات و اذکار و حسن ظن به صحابه به منابع روایی ما

* عضو هیات علمی گروه علوم، قرآن و حدیث دانشگاه سمنان

راه یافت، مقاله حاضر به ارائه گزارش اجمالی از عمده‌ترین انگیزه‌ها و
دوای مزبور و نقد آن می‌پردازد.
واژه‌های کلیدی: وضع، حدیث موضوع، فرقه‌های کلامی و فقهی، زنادقه،
غلات، اسرائیلیات.

مقدمه

با نگاهی گذرا به کتب روایی به آسانی می‌توان پی برد از صدر اسلام تاکنون افرادی به انگیزه‌ها و دوای گوناگون دست به جعل حدیث زده و مطالبی را به رسول خدا و ائمه معصومین نسبت داده‌اند. گرچه روند این جریان در قرون اولیه پس از رسول خدا شتاب بیشتری داشت، اما این حرکت هرگز متوقف نگردید، و سال‌های بعد نیز ادامه یافت، اصل قول به جعل حدیث قطع نظر از انگیزه‌های مغرضانه، ناشیانه و خیرخواهانه مورد اتفاق همه دانشمندان اسلامی می‌باشد تا آنجا که ده‌ها کتاب و اثر در این مورد به رشته تحریر درآمد، تا هر چه بیشتر پیرایه‌ها از سخنان پیشوایان معصوم دینی زدوده شده و کلمات نورانی آنان حتی با الفاظی قریب و نقل به معنی به دست آید. یکی از مباحث مهم در عرصه وضع حدیث شناخت عوامل و اسباب این حرکت ناپسند است. اگرچه در اصل وضع دانشمندان اسلامی اتفاق نظر دارند، اما در مورد انگیزه‌ها چنین اتفاقی وجود ندارد، هم‌چنین در اولویت بندی عوامل و اسباب جعل هر یک از صاحبان نظر از منظری وارد شده‌اند، در این مقاله بر آنیم تا با پرهیز از جانبداری، عمده‌ترین زمینه‌های این ماجرا را کاویده و به ترتیب اولویت به رشته تحریر در آوریم. قابل ذکر است برخی از اندیشمندان اهل سنت که در این موضوع به تحقیق پرداخته‌اند، اولین یا یکی از اصلی‌ترین عوامل جعل را شیعه معرفی کرده‌اند که به نظر تحقیقی ادعایی نادرست می‌باشد و در جای خود قابل نقد و بررسی است.^۱

۱. ر.ک: الوضع فی الحدیث النبوی / دکتر عبدالصمد، ص ۶۲، الوضع فی الحدیث، عمر بن حسن فلاته: ۱ / ۲۴۵؛ المختصر الوجیز فی علوم الحدیث / دکتر عجاج خطیب، ص ۲۵۲، شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: ۱ / ۴۸؛ السنه قبل التدوین / سیاعی، ص ۱۹۵.

وضع در لغت و اصطلاح

لغت پژوهان برای وضع، معانی مانند: پائین آوردن، انداختن، پرت کردن، بر زمین گذاشتن، کاستن از ارزش چیزی، خوار و ذلیل نمودن، بی مقدار و ناچیز کردن، تراشیدن، چسبانیدن و امثال آن ذکر نموده‌اند.

بازگشت این معانی در کتب لغت عربی به چهار معنی است: حطّ (پائین آوردن)^۱، اسقاط (انداختن)^۲، الصاق (چسباندن)^۳، و اختلاق (تراشیدن و جعل نمودن)^۴، که با توجه به موارد کاربرد معنای حقیقی آن حط و فرو نهادن است در برابر رفع که بالا بردن و برافراشتن می‌باشد. در آیات کریمه قرآن نیز در این معنی به کار رفته مانند:

اینان با پیش داوری و جانبداری شیعه را آغاز گر این جریان دانسته و شروع وضع در احادیث فضایل را به شیعه نسبت می‌دهند گرچه معترفند فضائل و مناقب علی و اهل بیت به حدی فراوانند که نیازی به جعل نیست و اهل بیت را از این حرکت میرا دانسته و همه تقصیر را به گردن پیروان می‌اندازند، ابن ابی الحدید می‌نویسد: «ان اصل الاکاذیب فی احادیث الفضائل کان من جهة الشیعه»، ابن جوزی می‌نویسد: «فضائل علی الصحیحه کثیره غیر ان الرفضیه لا تقنع فوضعت له ما یضع لاما یرفع»، آنچه مهم است مصادیق و نمونه‌هایی است که برای وضع توسط شیعه آورده‌اند ما هرگز همه شیعیان را از دروغ پردازی در حدیث تبرئه نمی‌کنیم، واضعینی در بین راویان شیعه نیز بوده‌اند اما توجه به ۲ نکته ضروری است. ۱. آغازگر دروغ پردازی در حدیث جعل آن شیعه نبوده، زیرا به اعتراف خود مدعیان این سخن آنقدر فضایل و شایستگی‌های صحیح درباره امام علی وجود داشت که نیازی به جعل نبود. ۲. برخی موارد و نمونه‌هایی که برای جعل ذکر نموده‌اند از احادیث صحیح مستند و مسلم است، قابل ذکر است ادله متعددی در مورد آغازگری معاویه نسبت به جعل روایات در فضائل خلفا، و مذمت امام علی وجود دارد. از جمله: ابن ابی الحدید به نقل از ابوالحسن مدائنی در کتاب الاحداث گزارش مفصلی را آورده مبنی بر اینکه معاویه طی چند مرحله از کارگزارانش خواست اقدام به منع فضائل امام علی و تراشیدن مناقب برای خلفا، نمایند.

مرحله ۱- نقل فضائل و مناقب برای عثمان و اعطاء جایزه در ازای آن.

مرحله ۲- نقل فضائل برای سایر صحابه از جمله خلفا، در برابر احادیث فضائل امام علی.

مرحله ۳- برخورد با کسانی که متمم به دوستی با امام علی و اهل بیت هستند و حذف نام آنها از دیوان.

مرحله ۴- تحت فشار قرار دادن کسانی که دوستاندار امام علی و خاندانش بودند و خراب کردن خانه بر سر آنان.

(ر.ک: تاریخ عمومی حدیث / دکتر محمد معارف ص ۹۸ به بعد)

۱. معجم مقاییس اللغة / ابن فارس: ۱۱۷/۶.

۲. تاج العروس / زبیدی: ۵۴۴/۵.

۳. معجم البحرین / طریحی: ۴۰۶/۴.

۴. تاج العروس / زبیدی: ۵۴۴/۵.

(الم نشرح لك صدرك ووضعنا عنك وزرك)¹، (حتى تضع الحرب اوزارها)²، (يضع عنهم اصرهم)³، (رب انى وضعها انى)⁴ کاربردش در سایر معانی با عنایت و تناسب است. مفهوم وضع در اصطلاح کاملاً با معانی لغوی تطابق دارد و آن عبارت است از نسبت دادن سخنی جعلی و دروغین به نبی اکرم و ائمه معصومین حدیث موضوع به لحاظ ناستواری و بر ساختگی سزاوار طرح و پایین نهادن است و استحقاق منسوب ساختن به معصوم را ندارد، هم چنین از اعتبار ساقط بوده و احتیاج به آن روا نیست، براساس معنای سوم نیز سخنی است که به معصوم نسبت داده شده و بالاخره طبق معنای چهارم سخنی تراشیده و مجعول است.

«الحديث المخلوق المصنوع المكذوب على رسول الله عمداً او خطأ»⁵

سخن ساخته شده و دروغین که از روی عمد یا خطا بر پیامبر نسبت داده میشود.»

تذکر چند نکته در اینجا ضروری می‌نماید:

۱. برخی مانند تهانوی و ابن حجر عسقلانی در تبیین مفهوم اصطلاحی حدیث موضوع، قید تعمد را آورده‌اند و بسیاری آن را اعم از عمدی و خطایی دانسته‌اند،^۶ به نظر می‌رسد بین عنوان و حکم، اشتباه و خلط شده است، بدون تردید نسبت دادن هر سخنی به معصوم که او نگفته با هر انگیزه‌ای که باشد موضوع است گرچه حکم عمدی و سهوی آن تفاوت دارد.
۲. اطلاق حدیث بر سخن موضوع از روی تسامح در تعبیر بوده یا به معنای لغوی است یعنی سخن، نه به معنای اصطلاحی که فعل و قول و تقریر معصوم است، حدیث آن است که از قول و فعل و تقریر معصوم حکایت نماید، آنچه را معصوم ابراز ننموده نمی‌توان حدیث

۱. انشراح / ۱-۲.

۲. محمد / ۴.

۳. اعراف / ۱۵۷.

۴. ال عمران / ۳۶.

۵. اضاء علی السنه المحمديه / محمود ابوریه: ص ۱۱۹.

۶. الوضع فی الحدیث / فلاته: ۱/۱۰۸.

اصطلاحی خوانند، اطلاق حدیث بر آن از روی تسامح در تعبیر بوده و یا حدیث به معنای لغوی سخن و خبر است.

۳. اهل سنت، مراد از احادیث را فقط سخن، عمل و سکوت پیامبر میدانند در صورتی که از نظر امامیه، حدیث سخن، فعل و تقریر همه معصومین است، زیرا بازگشت کلمات معصومین نیز به سخنان پیامبر اکرم می‌باشد.^۱

تاریخچه پیدایش وضع در حدیث

در مورد آغاز پیدایش دروغ پردازی در حدیث، دانشمندان اهل سنت و شیعه یک داستان نیستند. این اختلاف ناشی از فقدان نص صریح و ادله قطعی است. وجه مشترک این دیدگاه‌ها، شکل گیری احادیث موضوعه در قرن اول هجری و گسترش و رشد آن در سال‌های بعد است. عمده‌ترین آراء در این مورد عبارتند از:

آغاز پیدایش وضع

۱. از زمان حیات رسول خدا
 ۲. پس از رحلت پیامبر اکرم
 - الف. نیمه دوم و اواخر خلافت عثمان
 - ب. سال ۴۰ هجری به بعد
 - ج. اواخر قرن اول هجری (سال ۷۰ به بعد)
- تیین آراء: احمد امین مصری^۲، شیخ محمد ابوزهو^۳، محمود ابوریه^۴ از دانشمندان اهل سنت و اغلب دانشمندان شیعی اعتقادشان بر آن است که انتساب دروغ به رسول خدا از زمان حیات آن

۱. رک: السنه قبل التدوین / محمد عجاج خطیب: ص ۲۰، مقباس الهدایه / مامقانی: ۱ / ۵۶، القوانین فی الاصول / میرزای قمی:

۴۰۸ و علم الحدیث و مصطلحه / صبحی صالح: ص ۱۱۵.

۲. فجر الاسلام / احمد امین مصری: ص ۲۱۱.

۳. الحدیث و المحدثون / محمد ابوزهو: ص ۴۸۰

۴. اضواء علی السنه المحمدیه / محمود ابوریه: ص ۶۵.

حضرت به صورت کم رنگ شروع و پس از رحلت ایشان گسترش یافت، عده‌ای مانند اکرم العمری^۱ معتقدند پیدایش جعل به سال‌های حکومت عثمان باز می‌گردد. عمری نقل می‌کند ابن عدیس اولین کسی است که در زمان خلافت عثمان بر رسول خدا دروغ بست.^۲

اغلب دانشمندان حدیث اهل سنت مدعی‌اند در زمانی که مسلمانان بر محور خلافت خلفاء راشدین گرد هم آمده بودند احادیث پیامبر از هر دروغ و تحریفی پیراسته بود، نطفه جعل حدیث پس از درگیری‌های علی با معاویه منعقد گردید. مصطفی سباعی،^۳ ابوشهبه^۴، دکتر عجاج خطیب^۵ ... در کتاب‌های خود به ذکر ادله در این مورد پرداخته‌اند. دکتر فلاته پس از نقد و رد آرای ذکر شده نظریه جدیدی را مطرح می‌نماید. وی معتقد است اواخر قرن اول (ثلث آخر) وضع حدیث شروع شد.^۶

منکرین دروغ‌پردازی در زمان حیات نورانی رسول خدا به ادله‌ای چون، عدالت صحابه^۷، استبعاد وضع حدیث توسط صحابه، فقدان شواهد تاریخی^۸ استناد نموده‌اند که نقد و بررسی ادله مزبور از موضوع این مقاله خارج است.^۹

پیروان وقوع وضع در زمان رسول خدا نیز ضمن نقد و نفی ادله مخالفان، به ذکر ادله و شواهد تاریخی در این مورد پرداخته‌اند^{۱۰} از جمله سخن بلندامیرالمومنین که می‌فرماید:

«وقد کذب علی رسول الله فی عهده حتی قام خطیباً فقال ایها الناس فقد کثر الکذابة علی فمن کذب علی متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار. ثم کذب علیه من بعده اکثر مما کذب علیه فی زمانه»^۱.

۱. بحوث فی تاریخ السنه المشرفه / اکرم العمری: ۵/۴.

۲. همان.

۳. السنه و مکاتنها فی التشريع الاسلامی / سباعی: ص ۷۶.

۴. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر / ابوشهبه: ص ۲۲.

۵. اصول الحدیث / عجاج خطیب: ص ۴۱۵.

۶. الوضع فی الحدیث / فلاته: ۲۰۲/۱.

۷. اصول الحدیث: ص ۴۱۷.

۸. همان: ص ۴۱۷.

۹. ر.ک: اخبار و آثار ساختگی / هاشم معروف حسنی: ص ۱۲۰ به بعد.

۱۰. همان: ص ۲۲ و اضواء علی السنه المحمديه / ابوریه: ص ۶۵.

در زمان حیات رسول خدا بر او دروغ بستند تا آنجا که آن حضرت ایستاد و در حال خطابه فرمود: مردم دروغ‌گویان بر من فراوان شده‌اند، پس هر کس بر من دروغ ببندد، باید جایگاهی از آتش برگزیند. سپس دروغ بستن بر آن حضرت بعد از وفاتش ادامه یافت بیش از آنچه در زمان حیاتش بود.

قطع نظر از آغاز پیدایش دروغ پردازی در حدیث، واقعیت آن است که احادیث موضوع در میان جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه راه یافت و کار شناخت کلمات صحیح و نورانی معصومین را مشکل نمود. آغاز پیدایش جعل هر زمان که باشد واقعیت تلخ آن است که امروز حدیث مبتلی به این بلای خرد کننده شده است.

ائمه معصومین نیز در کلمات نورانی خود خطر جعل و دروغ پردازی را متذکر شده‌اند. امام علی در بیان مفصلی که در پاسخ سلیم بن قیس دارند به دسته بندی راویان حدیث به ۴ گروه پرداخته و تنها یک گروه را بر حق می‌داند.^۲

امام صادق نیز می‌فرماید:

«أنا اهل البیت صادقون لآنخلو من کذاب یکذب علینا و یسقط صدقنا بکذبه علینا عند الناس»^۳

ما اهل بیت راستگویانیم که هرگز از افراد دروغ‌گو که بر ما دروغ می‌بستند و مطالب صدق ما را با دروغ خود نزد مردم تنزل می‌داده‌اند خالی نبوده‌ایم.

عمده‌ترین اسباب و انگیزه‌های وضع حدیث

با کاوش و تفحص در میان آثاری که به صورت مستقل یا ضمنی به بحث پیرامون وضع حدیث پرداخته، عمده‌ترین دواعی این بلای خطرناک را میتوان به چهار انگیزه سیاسی، فرهنگی، و دینی، دنیوی و مالی و خیرخواهی جاهلانه برگرداند. هر یک از این اسباب و انگیزه‌ها نیز خود به اقسام ریزتری تقسیم می‌گردد که به اختصار به بررسی آن می‌پردازیم.

۱. بحارالانوار / محمد تقی مجلسی: ۲۲۹/۲.

۲. همان.

۳. همان: ۲۵۰/۲.

انگیزه سیاسی

کشمکش‌ها و دگرگونی‌های سیاسی در حوزه فرهنگ اسلامی پس از رحلت رسول خدا و اختلاف بر سر حاکمیت مسلمین بیشترین نقش را در وضع حدیث داشت. عدم تدوین حدیث، منع رسمی از کتابت و نشر آن^۱، تکیه بر حافظه و ضابطه مند نبودن نقل حدیث از یک سو و مصونیت قرآن از تحریف و عدم امکان دستبرد به آیات الهی از سوی دیگر راه نفوذ به حوزه حدیث را برای مغرضان هموار نمود.

اوج این حرکت فتنه آمیز و خطرناک در دوران حاکمیت معاویه می‌باشد مهم‌ترین زمینه‌های جعل در این گستره عبارتند از:

الف) خلافت خلفاء ثلاثه

پس از وفات پیامبر اکرم دو طرز تفکر عمده بین مسلمانان بر سر جانشینی آن حضرت پدید آمد، (مکتب امامت و مکتب خلافت) دیدگاه نخست که ریشه در آیات قرآن و احادیث صحیح پیامبر مانند حدیث غدیر، ثقلین و منزلت داشت، امامت را امری انتصابی می‌دانست که به فرمان الهی شکل گرفته و پیامبر تنها وظیفه ابلاغ را بر عهده دارد. دیدگاه دوم قائل به انتخابی بودن خلافت توسط رای مردم بود. براساس اندیشه دوم، سقیفه شکل گرفت گرچه خود بنیانگذاران آن تصریح به شتابزدگی نمودند چنانکه خلیفه دوم گفت:

«کانت بیعه ابی بکر فلتة وقی الله المسلمین شرها و من اتی مثلها فاقتلوه»^۲

بیعت ابی بکر شتابزده و ناگهانی بود خداوند مسلمانان را از شر آن حفظ نماید و هر کس به این شکل در انتخاب خلیفه عمل کند او را بکشید.

تثبیت رای سقیفه و دفاع از انتخاب خلفاء به جای امیر المومنین با توجه به ده‌ها حدیث در فضیلت و برتری ایشان مستلزم اقداماتی بود که یکی از آنها وضع حدیث است. مساله نفی ارث

۱. ر.ک: تدوین السنه الشریفه / حسینی جلالی، ص ۲۶۳ و تاریخ عمومی حدیث / مجید معارف، ص ۶۸.

۲. ر.ک: مسند احمد: ۱/۵۵ صحیح بخاری: ۱۰/۴۴؛ شرح ابن ابی الحدید: ج ۲، ص ۴۰؛ تاریخ خلفاء / سیوطی: ص ۶۷.

توسط انبیاء که همه یا برخی از این سخن موضوع بود و از متفردات ابوبکر است^۱، آغاز این حرکت می‌باشد ده‌ها سخن به تصریح دانشمندان حدیث اهل سنت در فضیلت خلفاء تراشیده شد تا به جلب قلوب عامه و مقابله به احادیث فضایل اهل بیت پردازد. گرچه همه یا اکثر این سخنان پس از خلفا به ویژه در زمان معاویه وضع شده، اما دلیل قاطعی مبنی بر جعل فضایل در مورد خلفاء قبل از به قدرت رسیدن معاویه (سال ۴۱ هجری) در دست نداریم.

در اینجا به ذکر ۳ نمونه از این احادیث می‌پردازیم:

ترمذی از عائشه از رسول خدا نقل نمود که فرمود: لاینبغی لقوم فیهم ابوبکر ان یؤمهم غیره؟^۲ قومی که ابوبکر در بین آنهاست سزاوار نیست پیشوایی جز او داشته باشند.

طبرانی از فضل بن عباس نقل می‌کند، رسول خدا فرمود: عمر معی و انا مع عمر، الحق بعدی مع عمر حیث کان؟^۳ عمر با من و من با اویم، حق پس از من با عمر است هر کجا که باشد.

ابویعلی از ابن عمر از رسول خدا نقل می‌کند: ان الملائکه تستحی من عثمان کما تستحی من الله و رسوله؟^۴ ملائکه از عثمان شرم می‌کنند همانطور که از خدا و رسولش حیا دارند.

علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدیر به ذکر بیش از ۱۰۰ روایت در این زمینه پرداخته و آنها را به نقد کشیده است.^۵

ب) خلافت بنی امیه

حرکت جعل حدیث در زمان خلافت معاویه به اوج خود رسید. او که بیست سال حکومت شام را در اختیار داشت و اکنون در عامه الجماعه^۶ قدرت را قبضه نموده بود برای تثبیت موقعیت خود و خاندانش و تراشیدن فضائل جعلی و دروغین و محبوبیت نزد مردم، وضع حدیث را رسمی

۱. ابن حجر تصریح می‌کند حدیث انا معاشر الانبیا لانورث ماترکناه صدقه، تنها از طریق ابابکر نقل شده است. الصواعق المحرقة: ص ۳۹.

۲. سنن ترمذی: ۳۷۹/۵ کتاب المناقب باب فی مناقب ابی بکر و عمر.

۳. المعجم الاوسط / طبرانی: ۳۰۰/۳ حدیث شماره ۲۶۵۰.

۴. تاریخ الخلفاء: ص ۱۳۸.

۵. ر.ک: الغدیر / امینی: ۲۴۰/۵ به بعد.

۶. سال ۴۱ هجری که قدرت را به دست گرفت و رقباي خود را کنار زد.

نمود، به تصریح ابن ابی الحدید او طی چند مرحله به کارگزاران خود رسماً ابلاغ نمود آنچه فضیلت می‌توانید برای خلفاء جعل کنید در مقابل نقل فضائل علی را ممنوع و نشر اکاذیب را بر ضد آن حضرت آزاد گذاشت.^۱

موارد جعل حدیث در این زمان عبارتند از:

۱. مشروعیت سلطنت و جایگزینی آن بجای خلافت. مانند: الخلاقه بالمدينه و الملك بالشام^۲؛ خلافت در مدینه و سلطنت در شام است.
۲. حذف فضائل امام علی و جعل حدیث در مذمت آن حضرت. در این باب گاه به تحریف معنوی کلمات پیامبر پرداختند، گاه به تحریف لفظی و نقل شان نزول آیات درباره دیگران روی آوردند، چنان که سمره بن جندب مبلغ گزافی گرفت تا آیه (و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله)^۳ را که در ليله المبيت در شان علی نازل شده در شان ابن ملجم بداند.^۴

در مواردی احادیث فضائل آن حضرت را دست کاری نمودند. به عنوان مثال حدیث: «انا مدینه العلم و علی بابها...»^۵ را به این صورت نقل کردند که «انا مدینه العلم و ابوبکر اساسها و عمر حیطانها و عثمان سقفا و علی بابها»^۶؛ من شهر علم هستم و ابوبکر پایه آن و عمر دیوار و عثمان سقف و علی در آن است. علامه عسکری ضمن تصریح به ساختگی بودن حدیث می‌گوید: «سقف داشتن یک شهر امری غیر معقول است».^۷

واضعین درباره معاویه به این شیوه‌ها اکتفا ننموده و رسماً در مذمت آن امام همام دست به جعل حدیث زدند مانند:

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: ۱۵/۳؛ ر.ک: اصول الحدیث / عبد الهادی فضل: ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. اضواء / ابوریه: ص ۱۲۹.

۳. بقره / ۲۰۷.

۴. شرح ابن ابی الحدید: ۳۶۱/۱.

۵. اسد الغایه / ابن اثیر: ۲۲/۴؛ تاریخ الخلفاء / سیوطی: ص ۱۵۲.

۶. الصواعق المحرقة / ابن حجر: ص ۳۴.

۷. نقش ائمه در احیاء دین / سید مرتضی عسکری: ۳۶/۶.

عروه بن زبیر از عائشه نقل می‌کند: «كنت عند رسول الله اذا أقبل العباس و علي فقال يا عائشه هذين يموتان علي غير ملتي او قال دینی»^۱؛ نزد رسول خدا بودم که عباس و علی از دور پیدا شدند. رسول خدا فرمود این دو تن بر غیر ملت یا دین من می‌میرند.

این سخنان مجعول در برابر ده‌ها و صدها حدیث صحیح در فضیلت امام علی هرگز تاب مقاومت نداشت اما برای مدتی افکار عمومی را دچار تشویش و گاه تردید می‌نمود.

۳. فضیلت تراشی برای معاویه: ده‌ها سخن مجعول در فضیلت معاویه وضع شد که به تصریح ابوریه از قول اسحاق بن راهویه شیخ بخاری: «لم یصح فی فضائل معاویه شیء»^۲؛ در فضائل معاویه چیزی صحیح نیست، مانند (عن عباده بن الصامت قال او حی الله تعالی الی النبی: استکتب معاویه فانه امین مامون)^۳ خدا به پیامبر وحی نمود (برای نگارش وحی) از معاویه تقاضای کتابت کن همانا او امین و مامون است، علامه امینی به نقد این افتراات پرداخته است.^۴

۴. احادیثی در برتری شام و مردم آن: به دنبال انتقال مرکز حکومت از کوفه به شام معاویه تلاش نمود مزیت و تقدسی برای آن منطقه بترشد از این رو روایات متعدد جعل شد که شام سرزمین برگزیده و مردم آن شمشیر خدا هستند. شام قریه ابدال و نیکان است، ابدال ۳۰ یا ۴۰ نفرند که در شام زندگی می‌کنند هر گاه یکی بمیرد، خداوند دیگران را بر می‌گزیند.^۵

ج) خلافت بنی عباس

بنی عباس پس از حذف امویان از صحنه حکومت و قبضه نمودن قدرت برای جلب توجه عامه مردم، تثبیت خلافت خود، تضعیف مخالفان، مشروعیت بخشیدن به زمامداری خویش و عقب

۱. شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحدید: ۲۵۸/۱.

۲. اضاواء علی السنه المحمدیه / محمود ابوریه: ص ۱۲۸ پاورقی.

۳. اللثالی المصنوعه / سیوطی: ۳۸۴/۱.

۴. ر.ک: الغدیر / امینی: ۴۷۶/۵.

۵. اضاواء / ابوریه: ص ۱۲۹.

نماندن از دیگران به جعل حدیث روی آوردند. روایات موضوع در این دوران نیز در چند محور می‌باشد:

۱. تایید اصل خلافت عباسیان، مانند: «عن ابن عباس عن ابيه ان النبي قال للعباس و علي عنده: يكون الملك في ولدك ثم التفت علي فقال: لا يملك احد من ولدك»^۱؛ ابن عباس از پدرش نقل می‌کند رسول خدا به عباس فرمود در حالیکه علی نیز نزد آن حضرت بود: سلطنت در فرزندان توست سپس متوجه علی شد و فرمود: هیچ یک از فرزندان تو عهده دار سلطنت نخواهند شد.

۲. تایید اشخاص و خلفاء به نام، مانند: یخرج رجل من اهل بيتي عند انقطاع الزمان و ظهور الفتن يقال له السفاح^۲؛ به هنگام ظهور فتنه‌ها و در آخر الزمان مردی از اهل بیت من آشکار می‌شود که به او سفاح گفته می‌شود.

۳. تایید شهرهای محل خلافت عباسیان، ابن جوزی حدیث مفصلی را در تایید شهرهای خراسان و اطراف آن آورده است، بخشی از آن چنین است: ان الله مدينة خراسان يقال لها طوس و ائ رجال بطوس، مومنون لا تاخذهم في الله لومة لائم يقومون لله بطاعة و يجوبون سنة نبیه محمد^۳... همانا برای خدا شهری است در خراسان به نام طوس، چه مردانی هستند در طوس، مومند و در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌مانند، برای اطاعت الهی قیام می‌نمایند و سنت پیامبرش را دوست می‌دارند.

انگیزه دینی و فرهنگی

با گذشت زمان، دواعی و انگیزه‌های دروغ‌پردازی در حدیث تنوع و گوناگونی یافت، یکی از انگیزه‌های خطرناک که این بار دین و فرهنگ را مورد حمله قرار داده بود، انگیزه فرهنگی و دینی بود، این بار واضعان اصول و فروع دین را به سخریه گرفته و هر کجا کم آوردند از حدیث برای

۱. الموضوعات / ابن جوزی: ۲/۲۸۲

۲. تاریخ الخلفاء / سیوطی: ص ۲۲۶ و اضواء / ابوریه: ص ۱۳۶.

۳. الموضوعات / ابن جوزی: ۲/۲۲۳.

تایید عقاید و آراء خود در اصول و فروع دین مایه گذاشتند. انگیزه مزبور را در چند بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. فرقه‌های و نحله‌های گوناگون

در مدتی کوتاه پس از رحلت رسول خدا و اواخر عمر صحابه، اندیشه‌ها و افکار گوناگون در حوزه فرهنگ اسلامی شکل گرفت. هر مذهب و گروه خود را حق دانسته و سایر آراء و مذاهب را باطل می‌خواندند، این اختلافات گاه به درگیری‌های فیزیکی و جنگ منتهی می‌شد و افرادی بر سر عقیده خویش جان باختند. حکومت‌ها نیز در شعله وری این آتش موثر بودند و از کنار آن منافع خویش را می‌جستند. صاحبان این آراء و مذاهب برای مشروعیت بخشی و استوار سازی دیدگاه‌های خود علاوه بر تاویل ناروا از آیات قرآن دست به جعل حدیث می‌زدند، زیرا این عمل، مؤونه کم‌تری داشت. افرادی هم بودند که در هر دوران دین را به دنیا فروخته و برای هر مطلبی که می‌پسندیدند سخنی را به رسول خدا نسبت می‌دادند، عمده‌ترین فرق عبارتند از:

الف) فرقه‌های کلامی: مقصود گروه‌هایی هستند که از نظر اعتقادی با یکدیگر اختلاف داشتند. هر کدام برای ایمان، صفات خدا، اختیار و جبر، شر و ... عقیده‌ای را ابراز می‌کردند، به عنوان مثال، معتزله^۱ که به قدریه نیز معروفند انسان را یکسر آزاد و مختار می‌خواندند و خدا را از هر دخالتی در اعمال بشر جدا دانستند. آنان مرتکب کبیره را خالد و جاودان در آتش دانسته و کلام الهی را مخلوق می‌خواندند، از اینرو در تایید عقاید خویش احادیثی را جعل نمودند، از جمله حدیثی که جعفر بن حسن از ابی امامه نقل می‌کند رسول خدا فرمود:

«اذا كان يوم القيامة جمع الله الاولين والآخرين في صعيد واحد، فالسعيد من وجد لقدمه موضعاً فينادى مناد من تحت العرش الامن برا ربه من ذنبه فليدخل الجنة»^۲؛

۱. رئیس معتزله و اصل بن عطاء است که از مجلس حسن بصری جدا شد، آنان را اصحاب عدل و توحید و قدریه هم می‌گویند. آنها گروه‌های مختلفی دارند مانند: واصلیه، هذیلیه، نظامیه، خابطیه، حدلیه، بشریه، معمریه، هشامیه، جاحظیه و ... (ملل و نحل / شهرستانی: ۴۳/۱).

۲. الموضوعات: ۴۴۷/۱.

هنگامیکه روز قیامت می‌شود خداوند گذشتگان و آیندگان را در یک سرزمین جمع می‌کند، پس سعادتمند کسی است که برای خود جای پایی بیابد، در این هنگام منادی ندا می‌دهد از زیر عرش الهی، آگاه باشید هر کس خدا را از گناه خودش تبرئه کند پس باید وارد بهشت گردد.

ابن جوزی حدیث را موضوع خوانده و می‌نویسد: جعفر بن حسن قدری بوده و آنرا جعل نموده است.^۱

در مقابل حدیث طولانی را در مورد بحث و گفتگوی ابابکر و عمر در موضوع قدر آورده‌اند که رسول خدا فرمود: یا ابابکر ان الله لو لم یشا ان یعصی ما خلق ابلیس...؟! خدا اگر می‌خواست معصیت نشود شیطان را نمی‌آفرید.

ابن جوزی تصریح می‌کند حدیث را یحیی ابو زکریا وضع کرده است که دجال این امت است.^۳

افرادی بودند که ایمان را معرفت به خدا و کفر را جهل به خدا می‌دانستند و معتقد بودند ایمان فزونی و کاستی ندارد، قابل کم و زیاد نیست، عمل نیز به حوزه ایمان راه ندارد. روایتی در تایید آنان جعل شد، افرادی هم در مقابل روایاتی در ذم آنها وضع نمودند.

ابن جوزی در الموضوعات بابی را گشوده، و ۵ حدیث جعلی را تحت عنوان باب فی ان الایمان لایزید و لاینقص آورده است^۴، مانند:

قال رسول الله الایمان لایزید و لاینقص^۵

ایمان فزونی و کاستی ندارد.

در برابر احادیثی نقل شده که رسول خدا فرمود:

الایمان قول و عمل یزید و ینقص و من قال غیر ذلک فهو مبتدع^۶؛

۱. الموضوعات: ۴۴۷/۱.

۲. همان، ص ۴۴۹.

۳. همان، ص ۴۵۰.

۴. همان، ص ۱۹۴.

۵. همان، ص ۱۹۲.

۶. همان، ص ۱۹۲.

ایمان سخن و عمل است افزونی و کاستی دارد و هر کس غیر از این بگوید بدعت گزار است، چگونه ممکن است کلماتی نقیض هم از رسول خدا صادر شده باشد؟ این جویز طرق حدیث را موضوع خوانده است.^۱

ب) **تایید فتاوی و فرقه‌های فقهی:** با پیدایش مکاتب فقهی گوناگون پیروان هر دیدگاه در تایید صاحبان مکتب یا فتوای آنان دست به جعل حدیث زدند. به عنوان مثال، به پیامبر خدا (ص) نسبت داده‌اند که فرمود: *من رفع یدیه فی الصلاة فلاصلاه له*؛ هر کس دستش را در نماز بالا ببرد، نماز او صحیح نیست.^۲

احادیث موضوعه در این زمینه گاه تا مرز تضاد و تعارض پیش می‌رود.^۳

۲. پیدایش اندیشه غلو^۴ و تندروی در فرهنگ اسلامی

از خطرناکترین جریان‌های فرهنگی در زمینه جعل حدیث، پیدایش غلات در حوزه روایی فریقین است. غلو، ریشه در اندیشه یهودی و مسیحی دارد. قرآن کریم ضمن نهی از غلو توسط اهل کتاب با خطاب: *(یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم)*^۵ عقیده یهود در پسر خدا خواندن عزیز و عقیده نصاری در فرزند خدا خواندن عیسی را مذمت میکند.^۶

روایات متعددی نیز از ائمه معصومیت در نفی و پرهیز از غلو رسیده است، مانند:

رسول خدا (ص) فرمود: *«ایاکم و الغلو فی الدین فانما هلك من کان قبلکم بالغلو فی الدین»*^۷ پرهیزید از غلو در دین همانا افرادی که قبل از شما بودند به علت غلو در دین خود نابود شدند.

۱. الموضوعات: ۲۰۷/۲.

۲. الموضوعات، ۳۸۷/۲.

۳. همان.

۴. غلو بر وزن فاعول مصدر فعل (غلی یغلو) به معنای افراط، ارتفاع، تجاوز از حد و بالا رفتن است، غال به معنای گران و بالا رفتن قیمت چیزی بیش از حد معمول است غلیان نیز درباره مایعات گویند هرگاه به جوش آیند و در حد خود ننگند. (مفردات راغب اصفهانی: ماده غلی).

۵. مائده / ۷۷ و نساء / ۱۷۱.

۶. توبه / ۳۰.

۷. وسائل الشیعه / حر عاملی: ۴۲۶/۱۴، ص ۱۴.

غلات هم منتسب به شیعه هستند هم اهل سنت، فرقه‌های گوناگونی نیز دارند که در کتب ملل و نحل گزارش تفصیلی آن آمده است.^۱ عمده ترین افکار غلات به ویژه در حوزه فرهنگ شیعی عبارتند از: اعتقاد به الوهیت یا نبوت ائمه معصومین، اعتقاد به حلول، اعتقاد به تناسخ، قائل شدن علم غیب مطلق یا تفویض محض برای ائمه، عقیده به مهدویت برخی افراد و توجیه احکام دینی مانند نماز و روزه.

ائمه معصومین ضمن نفی عقاید باطل غلات و اعلام انزجار از آنها، به تبیین عقاید صواب و درست می‌پرداختند. آنها را کافر خوانده و از ولایت خدا و رسولش خارج می‌دانستند.^۲

آنان برای جذب عموم مردم و مشروعیت بخشیدن به عقاید بی پایه و ناستوار خویش گاه حدیث کامل جعل نموده و در بسیاری از موارد مطالب نادرست را وارد احادیث معصومین می‌نمودند (اصطلاحاً «دس» نامیده می‌شود)^۳ تا مدعای آنها را برسانند. چنانکه امام صادق فرمود: هر نوع غلوی در کتب پدرم یافتید، بدانید از آن مواردی است که مغیره بن سعید در کتب پدرم به صورت مخفیانه جای داده است.^۴

غلات در احکام شرعی نیز تصرف می‌نمودند و به دلخواه خود آن را تاویل می‌کردند. به عنوان مثال: ابو الخطاب (از غالیان زمان امام صادق) فرمان به ترک جمیع فرائض از جمله نماز داد و گفت: من عرف الامام فقد حل له کل شیء کان حرم علیه: هر کس امام را بشناسد آنچه بر او حرام بود، حلال می‌شود.

در اینجا به ذکر یکی از احادیث جعلی که توسط عمرو بن شمر از غالیان مشهور وضع شده می‌پردازیم: در تفسیر آیه شریفه: (و ما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء و يقیموا الصلاه

۱. ر.ک: المقالات و الفرق / سعد بن عبدالله بن خلف الاشعری (م / ۲۹۹ق.)؛ فرق الشیعه / ابو محمد الحسن بن موسی نوبختی (م / اوائل قرن چهارم)؛ مقالات الاسلامیین / علی بن اسماعیل اشعری (م / ۳۳۰ق.)؛ الملل و النحل / محمد بن عبدالکریم شهرستانی (م / ۵۴۸).

۲. بحار الانوار / مجلسی: ۳۲۸/۲۵، ح ۲.

۳. ر.ک: الوضیع والوضاعون فی الحدیث النبوی / عبدالصمد: ص ۹۸.

۴. اختیار معرفه الرجال / محمد حسن طوسی: ص ۱۴۷.

ویؤتوا الزکاه و ذلک دین القیمه^۱ روایتی آورده که (فالصلاه و الزکاه علی بن ابی طالب و ذلک دین القیمه قال: هی فاطمه)^۲.

امام رضا در سخن بلندی که ابراهیم بن ابی محمود از ایشان نقل نموده، روایات جعل شده درباره اهل بیت را به ۳ بخش غلو، تقصیر در مورد اهل بیت و تصریح به عیوب دشمنان تقسیم نموده است، سپس تصریح می فرماید: هر کس این مطالب را بشنود ما را با نام و نشان سرزنش می نماید.^۳

۳. اندیشه‌های وارداتی به حوزه فرهنگ اسلامی

بدنبال شکاف ایجاد شده بین قرآن و عترت، تعدد مرجعیت فکری مردم، منع نگارش حدیث و ضابطه مند نبودن نقل حدیث، جریان‌های فکری و فرهنگی به حوزه دین راه یافت، افرادی با سابقه غیر اسلامی (کفر یا سایر ادیان) به ظاهر لباس اسلام پوشیده و افکار و عقاید قبلی خود را به نام حدیث بر عقاید مسلمانان تحمیل نمودند. مانند:

الف) زنداقه^۴: آنان که اعتقادی به خدا و قیامت نداشتند وارد شهرهای مسلمانان شده و با تشبه به اهل علم وضع حدیث می کردند.^۵

عبدالکریم بن ابی العوجا از زنداقه مشهور وقتی به فرمان محمد بن سلیمان تصمیم بر اعدامش شد گفت ۴۰۰۰ (چهار هزار) حدیث جعل نموده‌ام گرچه آمار گزافی است اما اصل آن قطع نظر از آمار، درست است.

۱. بینه / ۵.

۲. تاویل الایات / استرآبادی: ۸۳/۲

۳. الاخبار المدخله / تستری: ص ۲۱۶.

۴. در مورد لفظ زنداقه برخی گفته‌اند فارسی است که معرب گردیده، گفته شده اصل آن زندوین یعنی دین زند است. و قیل معناها التفسیر و التاویل / زبیدی گویند: الصواب نسبته الی الزند و هو کتاب مانی المجوس... تاج العروس / زبیدی: ماده

«زندیق».

۵. المجروحین / ابن حبان: ۶۲/۱.

سیف بن عمرو تیممی یکی دیگر از چهره‌های خطرناک زنادقه است که علاوه بر وضع حدیث صدها صحابی، تابعی، سرزمین، نامه، شهر، جنگ طبق ذهنیت خود تراشیده است.^۱

(ب) اسرائیلیات^۲: اسرائیلیات نمایان‌گر عقاید، آراء و افکاری است که یهودیان وارد فرهنگ اسلامی نمودند، امروزه در معنای وسیع‌تر یعنی همه عقاید غیراسلامی، افسانه‌ها و خرافات که از طریق غیر مسلمانان اعم از یهود، نصاری و مجوس وارد حوزه معارف اسلامی گردیده است. ذهبی اسرائیلیات را اصطلاحی دانسته که متاخرین به کار برده‌اند و در بین متقدمین کاربرد نداشته است.^۳

عمده‌ترین علل رخنه و نفوذ اسرائیلیات را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱. **ضعف علمی و فرهنگی جامعه عرب:** یهودیانی که به ظاهر لباس اسلام پوشیده بودند به دلیل آگاهی با کتب عهد عتیق اطلاعاتی نسبت به آفرینش، تاریخ انبیاء گذشته، بهشت و جهنم و ... داشتند گرچه سره را با ناسره آمیخته و مطالب را اغلب غیر واقعی نقل می‌کردند، اما برای اعراب حجاز که آگاهی از این امور نداشتند جاذبه داشت و به نام اسلام و پیام آور آن نقل می‌نمودند.
 ۲. **منع نگارش رسمی حدیث:** قریب یک قرن رسماً از نگارش حدیث پیامبر خدا ممانعت به عمل آمد، عایشه گوید: «پدرم ابوبکر ۵۰۰ حدیث از رسول خدا را جمع آوری نمود و شبی را صبح کرد به من گفت: دخترم احادیثی را که نزد توست بیاور، وقتی آوردم آنها را سوزاند، گفتم: چرا سوزاندی؟ گفت: ترسیدم بمیرم و این احادیث نزد ما باشد...»^۴.
- در زمان خلیفه دوم این عملیات جدی‌تری شد، او از قدرت حکومتی نیز در این راستا بهره جست و بخشنامه رسمی کرد هر کس از رسول خدا حدیثی ثبت کرده باید آن را محو کند.^۵

۱. ر.ک: نقش ائمه در احیاء دین / سید مرتضی عسکری: ۱۱/۷، درس هفدهم به بعد.

۲. اسرائیلیات جمع اسرائیله منسوب به اسرائیل است. اسرائیل از القاب حضرت یعقوب فرزند اسحاق و نوه حضرت ابراهیم است. اسرائیل مرکب از اسری به معنی عبد و بنده یا برگزیده و ایل به معنای الله و پروردگار می‌باشد، یعنی عبد و بنده خدا. (الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث / ذهبی: ص ۷۱ با تلخیص).

۳. همان: ص ۷۴.

۴. تدوین السنه الشریفه / حسینی جلالی: ص ۲۶۳.

۵. جامع بیان العلم و فضله / ابن عبدالبر: ۷۷/۱.

با بررسی سخنان مانعین نگارش حدیث ۴ انگیزه اصلی از این حرکت به دست می‌آید:
الف- پرهیز از اختلاف مسلمانان، ب- جلوگیری از نسبت خلافت دادن به رسول خدا، ج- کفایت قرآن برای هدایت مسلمانان، د- ترس از ترک قرآن و خلط احادیث با آن.

دو توجیه نخست از سخنان ابوبکر استفاده می‌شود، توجیه سوم مشترک بین او و عمر است، و توجیه چهارم از علمکرد و سخنان عمر به دست می‌آید، هیچ یک از توجیهاست فوق قابل پذیرش نیست و در جای خود قابل نقد و بررسی است، آنچه مهم است با برداشته شدن منع نگارش در سال‌های بعد (اواخر قرن اول) میدان وسیعی برای جعل حدیث توسط دروغ‌پردازان پیدا شد.^۱

۳. حمایت معاویه از مروجین اسرائیلیات: عامل قوی دیگری که موجب شد سیل اسرائیلیات به حوزه فرهنگ اسلامی راه یابد به قدرت رسیدن معاویه در شام و میدان دادن او به کعب الاحبارها بود. تعدادی از مشاورین او از میان رومیان انتخاب شده بودند، مانند: سرجون دبیر و نویسنده مخصوص دربار که بعدها در دربار یزید شغل دبیری را ادامه داد. معاویه کعب الاحبار را به عنوان دانشمندی اسلام شناس و مفسری آشنا به قرآن به جامعه معرفی نمود. او نیز آنچه توانست به جعل حدیث پرداخته و مطالب یهودی (اسرائیلیات) را وارد نمود.^۲

مهمترین شخصیت‌های گسترش دهنده اسرائیلیات عبارتند از: کعب الاحبار^۳، ابا هریره^۴، وهب بن منبه^۱ که ذیلاً به نمونه‌هایی از مجعولات توسط آنان اشاره می‌کنیم.

۱. ر.ک: تاریخ عمومی حدیث / مجید معارف: ص ۱۷۵.

۲. ر.ک: اضواء علی السنه المحمديه / محمود ابوری: ص ۱۷۱.

۳. کعب بن ماته حمیری یمانی با کنیه ابواسحاق از یهودیان یمن که زمان پیامبر را درک نمود اما در زمان ابوبکر با عمر اسلام آورد. او برای اسلام آوردن خود نیز داستانی جعل نمود. در دستگاه خلافت عثمان نیز کعب از صاحب نظران و مفسران محسوب می‌شد. اباندر در مجلسی عصا بر سینه او کوبید و گفت: «أی پسر یهودی چه چیز به تو این قدر جرات داده دربارہ دین ما سخن بگویی». متاخرین از اهل سنت مانند رشید رضا، احمد امین و ابوریه او را مذمت نموده و از حيله گرانی می‌دانند که به نام اسلام، اهداف خود را پیش برد حتی برخی او را از عوامل قتل خلیفه دوم دانسته‌اند. (ر.ک: الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث / ذهبی: ص ۱۶۷؛ مروج الذهب / مسعودی: ۳۴۰/۲؛ الاصابه / ابن حجر: ۳۲۳/۵؛ فجر الاسلام / احمد امین: ص ۱۶۱، نقش ائمه در احیاء دین / سید مرتضی عسکری: ۱۰۴/۶).

۴. عبدالرحمان بن صخر با کنیه ابوهریره پس از جنگ خیبر در سال هفتم هجری مسلمان شد. او گربه کوچکی داشت که با آن بازی می‌کرد از اینرو او را اباهریره گویند، هم چنین به شیخ المضیره هم معروف است (مضیره غذایی لذیذ و ترش مزه است از سبزی

۱. کعب از رسول خدا نقل نموده که خمس مدائن من مدن الجنه، بیت المقدس و حمص، دمشق و جبرین و ظفار الیمن^۲؛ ۵ شهر از شهرهای بهشت است؛ بیت المقدس، حمص، دمشق، جبرین و ظفار الیمن. (کعب قبل از هجرت به مدینه در ظفار الیمن زندگی می‌کرده است).

۲. روی مسلم عن ابی هریره، اخذ رسول الله بیدی فقال: خلق الله التربه يوم السبت و خلق فيها الجبال يوم الاحد و خلق الشجر يوم الاثین و خلق المكروه يوم الثلاثاء و خلق النور يوم الاربعاء و بث فيها الدواب يوم الخميس و خلق آدم بعد العصر من يوم الجمعه فی آخر الخلق من آخر ساعه من ساعات الجمعه فیما بین العصر الی اللیل^۳؛

روزی رسول خدا دست مرا گرفت و فرمود: خداوند خاک را روز شنبه آفرید، روز یکشنبه کوه‌ها را بر روی آن خلق نمود، روز دوشنبه درختان را آفرید، روز سه شنبه چیزهای ناپسند و مکروه را خلق نمود، روز چهارشنبه نور را به وجود آورد و روز پنج شنبه جنندگان را بر روی کره زمین پراکنده ساخت و سرانجام عنکام عصر روز جمعه آدم را خلق نمود در آخرین ساعت روز جمعه مابین عصر و شب.

گوشت و شیر با چاشنی‌های متعدد). او عنصران به نرخ روز خور و مشت در رای است، در زمان خلیفه اول و دوم جلوه چنانی ندارد. عصر عثمان عصر شکوفایی اوست. او به شدت تحت تاثیر کعب الاحبار بود. کعب الاحبار در مورد او می‌گفت: «کسی را نیافتم در قرانت تورات آگاهتر از اباهریره». (ر.ک: اضواء علی السنه المحمديه و شیخ المضیره / ابوریه).

۱. ابو عبدالله وهب بن منبه اهل صنعای یمن است. در سال ۳۴ هجری متولد شد او به شدت تحت تاثیر یهودیان یمن بود خود مدعی است ۹۲ کتاب خوانده که همه آنها کتب آسمانی بوده است. ذهبی در مورد او می‌نویسد: «کان فقه صادقاً کثیر النقل من کتب الاسرائیلیات». رشید رضا ضمن کوبیدن او می‌نویسد: «از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت می‌کنند وهب بن منبه و کعب الاحبار بدترین، ریاکارترین و نیرنگ‌بازترین آنها هستند به گونه‌ای که هیچ خرافه‌ای در کتب تفسیری و تاریخی پیرامون آفرینش پیامبران و اقوامشان، فتنه‌ها، رستاخیز و آخرت به کتب تفسیر و تاریخ اسلام وارد شده است، مگر اینکه این ۲ نفر را اثری در آن باشد. (ر.ک: الاسرائیلیات و اثرها فی التفسیر / رمزی نعناعه: ص ۱۸۴؛ اضواء علی السنه المحمديه: ص ۱۷۴؛ طبقات الکبری / ابن سعد: ۵/۵۴۳).

۲. تاریخ مدینه دمشق / ابن عساکر: ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. اضواء علی السنه المحمديه / ابوریه: ص ۲۰۹.

ابن کثیر و دیگران تصریح نموده‌اند اباهریره این مطلب را از کعب الاحبار گرفته و مخالف نص قرآن در آفرینش آسمان‌ها و زمین در شش روز است.^۱

۳. وهب بن منبه در مورد درختی که آدم و حوا از نزدیک شدن به آن نهی شدند روایتی به این مضمون نقل نموده است: «آن درخت میوه‌ای است که فرشتگان از آن می‌خورند تا جاودان بمانند و آنگاه که شیطان درصدد برآمد آدم و حوا را فریب دهد در شکم ماری که دارای چهار دست و پا همانند شتری راهوار و از بهترین مخلوقات چرنده بود، داخل شد، چون مار به بهشت درآمد شیطان از شکم او بیرون آمده از میوه درخت برگرفت و بدان وسیله ایشان را گمراه ساخت...»^۲

۴. شبهه افکنی در اعتبار قرآن (اخبار تحریف)

بحث از تحریف ناپذیری قرآن سابقه‌ای کهن دارد، از دیر زمان شبهه تحریف قرآن از سوی دشمنان دانا و دوستان غافل مطرح بود. و همواره دستاویز افرادی برای کوبیدن مسلمانان به صورت عام و شیعه به صورت خاص قرار گرفته است. کتب متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده، مؤلفین مغرض سعی نموده‌اند پیرایه تحریف را به شیعه نسبت دهند در مقابل افرادی نیز به دفاع پرداخته و آثار ارزشمندی در زدودن این شبهه نوشته و پاسخ ادعای گزاف مغرضین را داده‌اند به ضرورت عقلی و ادله نقلی قطعی، قرآن مصون از تحریف بوده و خدای تعالی بر حفظ آن وعده داده است (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)^۳.

ده‌ها حدیث صحیح به صراحت یا دلالت ضمنی در اعتبار قرآن وارد شده که هر گونه تحریف را از آن نفی می‌نماید، و در جای خود قابل نقد و بررسی است.^۴

۱. شیخ المصیره / ابوریه: ص ۹۷.

۲. قانون تفسیر / سید علی کمالی دزفولی: ص ۴۶۵.

۳. حجر / ۹.

۴. ر.ک حدیث ثقلین، کتاب غایه المرام / بحرانی، باب ۲۸، احادیث عرضه بر قرآن، کافی / کلینی: ۶۹/۱ باب الاخذ بالسنة و

بزرگان شیعه در طول تاریخ مانند شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، کاشف الغطاء، فیض کاشانی، حر عاملی، محقق کرکی، علامه امینی، علامه طباطبائی، امام خمینی و ... بر مصونیت قرآن از تحریف تصریح داشته‌اند.^۱

بررسی مجموع روایات تحریف تحقیق مستقلی را می‌طلبد. برخی محققین معاصر به این نقد پرداخته و روایات را مورد بررسی قرار داده‌اند.^۲

از نکات اساسی که تذکرش در این گفتار ضروری می‌نماید آن است که یکی از انگیزه‌های وضع حدیث، فداست شکنی از قرآن و ایجاد شبهه در اعتبار آن بود که توسط ملحدان و معاندین که به ظاهر لباس اسلام پوشیده بودند این روایات جعل گردید، گرچه بسیاری از روایاتی که ادعای تحریف در آنها شده از نظر سند مشکل چندانی ندارد بلکه در فهم و دلالت آن دچار اشتباه شده‌اند و موضوع ربطی به تحریف ندارد، اما در میان روایات تحریف، مواردی یافت می‌شود که ساخته و پرداخته و وضعین و جعلین است و مع الاسف در منابع اسلامی راه پیدا کرده است، سند این روایات ضعیف بوده و قابل اعتماد نمی‌باشد، مانند:

۱. از جابر بن یزید جعفری نقل شده که امام باقر در مورد آیه شریفه (ربنا اغفر لی ولوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب)^۳ فرمود: در این آیه کلمه‌ای توسط نویسندگان تصحیف شده، در واقع ابراهیم گفته است: رب اغفر لی ولوالدی و مراد از «والدی» اسماعیل و اسحاق است.^۴ روایت فوق مقطوع السند می‌باشد.

علامه طباطبائی در مورد این روایت می‌نویسد: ظاهر این روایت این است که چون پدر ابراهیم کافر بوده این چنین قرائت شده است، لکن این روایت ضعیف است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.^۵

۱. ر.ک: صیانه القرآن من التحریف / محمد هادی معرفت: ص ۶۰ به بعد.

۲. ر.ک: پایان نامه کارشناسی ارشد با نام بررسی و نقد روایات تحریف در کتاب فصل الخطاب / محسن بیات، تربیت مدرس و سلامه القرآن من التحریف / دکتر فتح الله محمدی.

۳ ابراهیم: ۴۱

۴. تفسیر عیاشی، ۲/۲۵۲.

۵. میزان/ طباطبائی: ۸۰/۱۲.

۲. عن عبدالله بن سنان قال: قرأت عند أبي عبدالله (كنتم خير امه اخرجت للناس) فقال ابو عبدالله خير امه يقتلون امير المؤمنين و الحسن و الحسين فقال القارى: جعلت فداك كيف نزلت؟ قال: نزلت «خير امه اخرجت للناس...»؛ عبدالله بن سنان گوید نزد امام صادق آیه را چنین خواندم: «کنتم خير امه» امام با تعجب پرسید بهترین امت؟ کسانی که امام علی، امام حسن و امام حسین را می‌کشند، گفتم فدای شما شوم چگونه نازل شد؟ فرمود: کنتم خير امه...

این روایت در تفسیر قمی آمده که منسوب به ایشان است و در واقع از نوشته‌ها و املاءهای شاگردش ابی الفضل العباس بن محمد العلوی است. بعلاوه روایت مجهول است. راوی یعنی علی بن ابراهیم روشن نیست چه کسی است. بعلاوه به دلیل تعارض با ادله قطعی در مصونیت قرآن از تحریف حکم به سقوط آن می‌شود و قابل اعتماد نیست.

قول به تحریف در منابع روایی اهل سنت نیز فراوان نقل شده، حشویه عامه انبوهی از اخبار تحریف را نقل نموده‌اند که در صحاح هم راه یافته. اصولیین عامه برای توجیه این مطالب، مسئله نسخ التلاوه دون الحکم و نسخ التلاوه و الحکم را مطرح نموده‌اند که جز تغییر نام و عبارت هیچ مشکلی را حل نمی‌کند. به عنوان مثال:

آیه رجم را خلیفه دوم بارها سعی نمود در قرآن جای دهد، او تاکید داشت از رسول خدا این آیه را شنیده که: «الشیخ و الشیخه اذا زنيا فارجموهما البته»^۱ کاتبان وحی این ادعا را از او نپذیرفتند و زیر بار نرفتند، در نهایت دانشمندان اهل سنت آن را منسوخ التلاوه خوانده‌اند.

ادعای دیگر حذف بخشی از سوره احزاب بود که به دروغ به ابی بن کعب نسبت داده‌اند که سوره احزاب هم سنگ و هم تراز و یا طولانی تر از بقره بوده است. همچنین عروه از عایشه خاله‌اش نقل نموده: «سوره احزاب در عصر پیامبر ۲۰۰ آیه بود چون عثمان مصاحف را نوشت ما فقط به مقدار موجود دست یافتیم»^۲.

۱. صحیح بخاری: ۲۱۱/۸، باب رجم جلی؛ صحیح مسلم: ۱۱۶/۵؛ مسند احمد: ۲۳/۱؛ سنن ابی داود: ۱۴۵/۴؛ سنن ترمذی: ۳۹/۴

شبهه تحریف در قرآن در بین آثار اهل سنت به صورت وجود خطا و غلط در قرآن، زیادی برخی کلمات و تبدیل آن، تحریف با زیادات و نقیصه و تغییر بعضی کلمات قرآن وجود دارد.^۱ بررسی ادله تحریف و نقد آن تحقیق مستقلی را می‌طلبد. کارهای تحقیقی فراوانی هم در این صورت گرفته، ما در این جا تنها در پی انتقال این مطلب بودیم که یکی از انگیزه‌های جعل حدیث شبهه افکنی در اعتبار قرآن بوده است. واضعین برای القاء شبهه و کاستن از جایگاه اولین منبع استخراج احکام و معارف اسلامی یعنی قرآن دست به جعل احادیث زدند. البته بسیاری از روایات در این زمینه موضوع نیست بلکه دلالت بر تحریف ندارد.

انگیزه مالی و دنیوی

در طول تاریخ، دنیاپرستی و قدرت طلبی برخی افراد حریص، حوادث و جنایات فراوانی را آفریده تا آنجا که از کشتن معصومین و مردان صالح خدا ابایی نداشتند. اینان دین را وسیله کسب دنیا قرار داده و برای تحصیل مال و مقام به انتساب سخنان دروغین به رسول خدا و ائمه معصومین پرداختند. عمده‌ترین زمینه‌های این حرکت ناپسند عبارتند از:

۱. تقرب به سلاطین

دروغ‌پردازان طماع و دنیاپرست برای راه‌یابی به دربار و به دست آوردن پول و مقام روایاتی را در تایید سلاطین یا اعمال آنان جعل می‌نمودند تا توجه شاهان و خلفاء را به خود جلب نمایند. به عنوان مثال:

روی البرقانی بسنده الی زکریا قال: بلغنی ان ابا البختری دخل علی الرشید و هو قاض و هارون اذ ذاک یتطیر الحمام فقال هل تحفظ فی هذا شیئاً؟ فقال: حدثنی هشام بن عروه عن أیبه عن عائشه أن النبی کان یتطیر الحمام. فقال: أخرج عنی لولاً أنه رجل من قریش لعزله؟^۲

۱. ر.ک: صیانه القرآن من التحریف / محمد هادی معرفت: ص ۱۵۷ به بعد؛ سلامه القرآن من التحریف / فتح الله محمدی.

۲. السنه و مکانتها فی التشریح الاسلامی / شیخ مصطفی سباعی: ص ۸۹

ابابختری بر هارون وارد شد در زمانی که پست قضاوت داشت، هارون را در حال بازی با کبوتری دید، گفت: آیا (حدیثی) در این رابطه به خاطر داری؟ گفت: آری، هشام بن عروه از پدرش از عائشه روایت نموده که رسول خدا با پرندگان بازی می نمود. هارون گفت: خارج شو از نزد من که اگر مردی از قریش نبودی هر آئینه تو را (از قضاوت) عزل می نمودم. سباعتی ضمن تعجب از این جریان، تصریح می کند اگر این داستان صحیح باشد چرا دستور تعقیب زناذقه صادر می شد. اما با این دروغگویان به خاطر تقرب به سلطان برخوردی نمی شد.^۱

۲. تعصبات قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای

یکی از عوامل جعل حدیث که موجب وارد شدن ده‌ها حدیث دروغین در منابع روایی گردید، گرایش قومی و قبیله‌ای است. اسلام بر افتخارات و امتیازات این چنین که در عرب قبل از اسلام سابقه‌ای کهن داشت خط بطلان کشید و ملاک برتری را تقوی معرفی نمود.^۲ امام امیرالمومنین شیطان را پیشوای متعصبین خوانده، و از تعصب بی مورد همگان را برحذر داشتند.^۳

متأسفانه تعصبات قومی و قبیله‌ای موجب جعل ده‌ها حدیث در مدح یا ذم گروه‌های مختلف گردید. به عنوان مثال:

عن عبدالله عن النبی: اترکوا الترتک ماترکوکم^۴؛ از ترک‌ها دوری کنید مادام که شما را ترک نموده‌اند.

احادیث مذمت اتراک ریشه در نفوذ ترکان در دربار معتصم دارد که تردیدی در مجعول بودن آن نیست.^۵

گاه تعصبات زبانی موجب جعل حدیث شد. مانند روایت مجعول زیر:

۱. همان: ص ۸۹

۲. حجرات / ۱۳.

۳. نهج البلاغه: خ ۱۹۳، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۲۱۱.

۴. الموضوعات / ابن جوزی: ۲۹۲/۲.

۵. اضواء علی السنه المحمديه / ابوریه: ص ۱۳۶.

عن ابی هریره عن النبی «ان ابغض الکلام الی الله الفارسیه، فکلام الشیاطین الخوزیه و کلام اهل النار البخاریه و کلام اهل الجنه العربیه»؛
مبغوض‌ترین سخن نزد خدا فارسی است، سخن شیاطین، خوزی و سخن اهل آتش، بخاری و سخن اهل بهشت عربی است.

واضعین متعصب به این اکتفا نموده و در مواردی به جعل حدیث دربرتری یا مذمت شهرها می‌پرداختند. دلیل این جعل حضور حاکم یا شخصیتی در آن شهر بود، مانند:

عن ابی هریره عن النبی: «أربع مدائن من مدائن الجنه فی الدنیا؛ مکه و المدینه و بیت المقدس و دمشق و أربع مدائن من مدائن النار؛ القسطنطنیه و الطوانه و انطاکیه و صنعاء»؛
چهار شهر از شهرهای بهشت است در دنیا، مکه، مدینه، بیت المقدس و دمشق و چهار شهر از شهرهای جهنم است، قسطنطنیه، طوانه، انطاکیه و صنعاء.

ابن جوزی ضمن جمع آوری بخش عمده‌ای از این احادیث با بررسی اسناد و مفاد آنها را موضوع می‌خواند.

۳. مصالح شخصی

واضعین برای نیل به مقصود خویش هر کجا کم می‌آورند از حدیث مایه می‌گذاشتند، در مواردی به منظور تأمین اغراض شخصی خود اقدام به وضع حدیث می‌نمودند، به عنوان مثال:
حاکم از سیف بن عمر التمیمی نقل می‌کند که نزد سعد بن طریف نشسته بودم فرزندش از مکتب آمد در حالی که اشک می‌ریخت، پدرش گفت: چه شد، گفت: معلم مرا زد، سعد گفت: امروز او را خوار می‌سازم بلا فاصله حدیثی جعل نمود:

حدثنا عکرمه عن ابن عباس مرفوعاً: «معلمو صبیانکم شرارکم، أقلهم رحمه للیتیم و أغلظهم علی المساکین»؛^۱ آموزگاران فرزندانان بدترین شما هستند، کم‌رحم‌ترین نسبت به یتیمان و خشن‌ترین نسبت به مساکین هستند.

۱. الموضوعات: ۱۵۹/۱.

۲. همان: ۳۰۹/۲.

شکفتا که چگونه به اندک بهانه‌ای، برترین منبع استخراج احکام و معارف اسلامی بعد از قرآن، یعنی سنت پیامبر را با جعل مطالب مورد تهاجم و تزلزل قرار می‌دادند.

۴. فروش اجناس و کالا

انگیزه‌های جعل حدیث به اینجا ختم نمی‌شود، افراد سودجو و طماع برای تبلیغ کالای خویش و بیرون نمودن رقبای خود از صحنه به سادگی روایاتی را در برتری یا ضرر اطعمه و اشربه و مشاغل جعل می‌کردند. ابن جوزی بخش زیادی از این دست روایات را گزارش می‌کند. مانند:

جابر بن سمره عن رسول الله: امرنی جبرئیل بالهریسه أشدبها ظهري لصلاه الليل^۱؛ جبرئیل مرا به حلیم فرمان داد زیرا کمر را برای نماز شب محکم می‌کند.

۵. داستانسرایی

داستانسرایی در تاریخ اسلام و نقل احادیث جریانی شایان توجه و مهم است، قصص مصدر قصص. القص اتباع الاثر. وقيل القاص يقص القصص لاتباعه خبراً بعد خبر وسوقه الكلام سوقاً^۲. قص یعنی دنبال اثر رفتن، گفته شد قاص و قصه گو کسی است که قصه نقل می‌کند و از آن جهت او را قاص گویند که خبری را بعد از خبری تعقیب می‌کند و کلام را بعد از کلام می‌آورد.

قصص را چنین معنی کرده‌اند: القصص هو تتبع الاثر شيئاً بعد شيء و القصه الجملة من الكلام^۳؛ قصص تعقیب و پی جویی امری است و قصه بخشی از کلام است.

داستانسرایی در میان اعراب قبل از اسلام رواج داشت. آنان پیرامون نبردهای مختلف، عشق و عاشقی، سحر و کهنانت، اخبار جنیان، شجاعت قبایل و افتخارات قبیله‌ای و قومی خویش به شعر و داستانسرایی و نقلی می‌پرداختند.

۱. اضاء علی السنه المحمديه: ص ۱۳۹.

۲. الوضع فی الحدیث ۱/ ۲۸۰.

۳. لسان العرب / ابن منظور: ۱۹۱/۱۱.

۴. تهذیب اللغة / ابن فارس: ۲۵۶/۸.

قصه در عبارت و بیان قرآنی عبارت است از دنبال کردن یک حقیقت به همراه بیان نکات تربیتی هدایت آفرین و مفید. قرآن می‌فرماید: (و كلاً نقص عليك من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادك و جائتك في هذه الحق و موعظه و ذكرى للمؤمنين)^۱؛ هر خبری از اخبار پیامبران را برایت حکایت می‌کنیم تا تو را قویدل گردانیم و در این کتاب برای تو سخن حق و برای مؤمنان موعظه و اندرز نازل شده است.

عنوان داستان‌سرا و قصاص در آغاز بر افرادی نیز اطلاق می‌گردید که تفسیر و احکام و معارف اسلامی را برای مردم می‌گفتند چنان که ابان بن تغلب «قاص الشیعه»^۲ خوانده شده است، و یا عدی بن ثابت کوفی را گفته‌اند هو امام مسجد الشیعه و قاصهم.^۳

داستان‌سرایی اندک اندک مفهوم اصلی خویش را از دست داده و به صورت یک شغل و حرفه در کنار سایر مشاغل درآمد. داستان‌سرایان از هر سوژه‌ای بهره جستند و داستان و افسانه‌ای را بر آن می‌ساختند و از این طریق ارتزاق می‌نمودند.

احمد امین نقل می‌کند بسیاری از قاضیان به دستور زمامداران در کنار شغل قضاوت مأموریت داستان‌سرایی را نیز بر دوش می‌کشیدند. نخستین کسی که در مصر به داستان‌گویی پرداخت سلیمان به عمر تحیبی بود که در سال ۳۸ هـ ق این حرکت را آغاز نمود. او از سوی معاویه عهده دار امر قضاوت در کنار قصه‌گویی شد، اما بعدها معاویه او را از قضاوت برکنار نمود، و تنها او را موظف به داستان‌سرایی کرد.^۴ معاویه داستان‌سرایی را شغل رسمی قرار داد و افرادی را مأمور نمود پس از نماز صبح برای مردم داستان بگوید. داستان‌سرایان گاه چهره خود را تغییر می‌دادند، حالت زهد به خود می‌گرفتند، گاه حیواناتی چون میمون را همراه می‌آوردند و به نقل داستان می‌پرداختند. گاه قطره در چشم ریخته و به حالت محزون اشک می‌ریختند^۵، همه این حرکات

۱. هود / ۱۲۰.

۲. معرفه علوم الحدیث: ص ۱۳۶.

۳. اختیار معرفه الرجال / طوسی: ص ۲۱۴.

۴. فجر الاسلام / احمد امین: ص ۶۱.

۵. ر.ک: اخبار و آثار ساختگی / هاشم معروف حسنی: ص ۱۹۰ به بعد.

برای جذب بیشتر پول بود. در مورد آغازگر قصه گویی اختلاف است. برخی معتقدند حرکت داستانسرایی در زمان رسول خدا و خلفاء نبوده است.^۱ بق مدارکی نیز تمیم داری^۲ اول کسی است که بنا بر اجازه خلیفه دوم به قصه گویی پرداخت «کان أول من قص تمیم الداری استأذن عمر بن الخطاب أن یقص علی الناس قائماً فأذن له عمر»^۳؛ اول کسی که داستانسرایی نمود تمیم داری بود از عمر بن خطاب اجازه خواست تا ایستاده بر مردم قصه بگوید، عمر نیز به او اجازه داد. ائمه معصومین به شدت در مقابل داستانسرایان ایستاده و آنها را طرد می نمودند. امام صادق فرمود: امام علی داستانسرایی را در مسجد دید او را زده و بیرون راند.^۴ مرحوم شیخ حر عاملی بابی را در این موضوع گشوده و می فرماید: «احادیث مذممة القصاص کثیره»^۵. دانشمندان فریقین نیز در طول تاریخ در برابر خطر قصاصین موضع گیری شدید نمودند.^۶ آوردن نمونه هایی از اکاذیب قصاصین موجب طولانی شدن مقاله می گردد. داستان جساسه، دجال، عوج بن عنق از این دست می باشد.^۷

انگیزه شخصی (مصلحت اندیشی جاهلانه)

افرادی به ظاهر دوست و به انگیزه خیرخواهی و با استدلال به اینکه هدف وسیله را توجیه می کند برای ترغیب مردم به اعمال خیر به زعم خود احادیثی را به نفع دین وضع نمودند (آفمن زین له سوء عمله فرآه حسناً)^۸؛ آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند.

۱. تحذیر الخواص / سیوطی: ص ۱۹۵.

۲. تمیم داری با کنیه ابورقیه نصرانی بود و در سال ۹ هجری مسلمان شد. او در زمان خلیفه دوم میدان سخنرانی یافت و از بیت المال حقوق دریافت می کرد او در زمان حکومت عثمان نیز در مدینه بود سپس به شام رفته و نزد معاویه به نقل اسرائیلیات و داستانسرایی پرداخت. (تلخیص از کتاب نقش ائمه در احیاء دین: درس ۱۵، ج ۶، ص ۸۵، سیدمرتضی عسکری).

۳. تاریخ ابن عساکر: ۴۸۰/۱.

۴. وسائل الشیعه / حر عاملی: ۵۱۵/۳.

۵. همان: ۱۵۴/۱۷.

۶. ر.ک: اضواء / ابوریه: ص ۱۲۴.

۷. ر.ک: اخبار و آثار ساختگی / هاشم معروف حسنی: ص ۲۰ به بعد.

اینان در توجیه عمل خطرناک خود می‌گفتند ما بر ضد رسول خدا دروغ نیستیم «من کذب علی» بلکه به نفع او دروغ ساختیم «من کذب له» و این تأیید شریعت است.^۱ در اینجا گزارشی کوتاه از مصادیق چنین انگیزه خطرناک و جاهلانه‌ای را ارائه می‌نمائیم.

۱. ترغیب به قرائت قرآن و سور خاص

ده‌ها روایت صحیح علاوه بر آیات قرآن، توصیه به قرائت کتاب الهی و ترتب ثواب بر این قرائت دارد اما متأسفانه افرادی با ناکافی خواندن این روایات به انگیزه خدمت و ترغیب مردم به قرائت بیشتر، شروع به جعل ده‌ها حدیث در ثواب قرائت سور و آیات خاص نمودند. به ابی عصمت نوح بن مریم گفتند این ثواب‌های زیاد در فضائل سور قرآن را از کجا آورده‌ای؟ گفت: من دیدم مردم از قرآن روی گردان شده‌اند به فقه ابی حنیفه و مغازی ابن اسحاق اهمیت می‌دهند این احادیث را وضع نمودم تا به قرآن اهتمام ورزند.^۲ ابن جوزی روایات متعددی را از این نمونه آورده است.^۳

۲. ترغیب به اعمال خیر، مستحبات و اذکار

نمونه دیگر جعل روایات متعدد در ثواب بی حد و حصر برای برخی اذکار و اوراد و اعمال مستحبی است. عبدالله نهاوندی گوید: به شخصی که چنین روایاتی را وضع نموده بود گفتیم: از کجا آورده‌ای؟ گفت: اینها را وضع کردم تا قلب‌های مردم را نرم سازم.^۴ به عنوان مثال: عن ابی جعفر قال: من استغفر الله بعد صلاه الفجر سبعین مره غفر له و لو عمل ذلك اليوم اکثر من سبعین ألف ذنب؛ هر کس استغفار کند بعد از نماز صبح ۷۰ مرتبه، گناهان او بخشیده می‌شود. گرچه آنروز بیش از ۷۰ هزار گناه مرتکب شود.

۱. فتح الباری / ابن حجر: ج ۱، ص ۱۶۱.

۲. اضواء / ابوریه: ص ۱۳۹.

۳. ر.ک: الموضوعات / ابن جوزی: ۳۹۳/۱.

۴. اضواء / ابوریه: ص ۱۳۸.

۵. نواب الاعمال / صدوق: ص ۱۹۸.

چگونه استغفار صبحگاهان مجوز ارتکاب هزاران گناه پس از آن می‌شود.

۳. حسن ظن به صحابه

خوش بینی به صحابه به ویژه از سوی اهل سنت که تمامی صحابه را عادل و مورد وثوق می‌دانند موجب گردید زمینه مناسبی برای جعل حدیث و سوء استفاده افراد مغرض پیدا شود. در روایتی که جابر بن عبدالله از رسول خدا نقل نموده چنین آمده است:

«لا تمس النار مسلماً رأی أو رأی من رأی»^۱؛

آتش کسی که مرا دیده یا کسی را دیده که مرا ملاقات نموده، نمی‌سوزاند.

ابن اثیر با صراحت می‌گوید: «صحابه در جمیع امور با سایر روایان مساویند مگر در جرح و تعدیل، آنان همه عادلند و هیچ جرحی متوجه آنها نیست زیرا خدای متعال آنها را ستوده و تعدیل نموده است»^۲.

چنین اعتماد محکمی به صحابه و سخنان آنان و پذیرش هر چه نقل نموده‌اند زمینه ورود ده‌ها حدیث جعلی را فراهم نمود. اصحابی که برخی از جنگ فرار نمودند، برخی ترک نماز جمعه کردند، داستان افک را ساختند و ده‌ها مورد دیگر که در جای خود قابل بررسی است چگونه میتوان به همه روایات آنها اعتماد نمود و همه مطالب‌شان را پذیرفت؟ مقصود از این عنوان آن است که نظریه عدالت صحابه موجب اعتماد به گفتار آنان گردید و به این ترتیب سخنان صحابه حتی افرادی که اهل نفاق و دروویی بودند تأیید گردید و از اینجا زمینه برای ورود احادیث جعلی پیدا شد.

نتیجه

حرکت نامبارک و خطرناک وضع حدیث به انگیزه‌های مختلفی که ذکر گردید، ده‌ها سال منابع روایی را مورد تهدید قرار داد. دروغ پردازان با شیوه‌ها و شگردهای مختلف مطالب سره و

۱. صحیح ترمذی: ۶۹۶/۵.

۲. اسد الغابه / ابن اثیر: ۳۰/۱.

ناسره را با هم آمیخته، گاه برای مطلبی نادرست سند درست نموده و گاه متن حدیثی صحیح را دستکاری نمودند.

آنچه در این مقاله گذشت، گزارشی تحقیقی از عمده‌ترین اسباب و دواعی این بلای شوم بود، حرکت خطرناک وضع حدیث دلسوزان و ارباب جوامع روایی را بر آن داشت تا به مقابله جدی پرداخته و ضمن پالایش معمولات، امکان دستیابی به احادیث صحیح را برای علاقمندان فراهم نمایند. نتیجه این تلاش پیدایش علوم‌ی مانند رجال، درایه و تدوین ده‌ها کتاب در معرفی موضوعات و واضعین بود. بررسی شیوه‌های مقابله، گفتار مستقلی را می‌طلبد.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵، ق، ط ۲.
- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ق، ط ۱.
- همو، الکامل فی التاریخ، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق، ط ۴.
- ابن جوزی، الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ریاض، مکتبه اضواء السلف، ۱۴۱۸ق.
- ابن حبان، المجروحین من المحدثین و الضعفاء، مکه، دارالبیان للنشر و التوزیع، بی‌تا.
- ابن حجر، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
- همو، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، مصر، المطبعه السلفیه، ۱۳۸۰ق.
- ابن حجر، الهیثمی، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، مکتبه القاہره، ۱۳۸۵ق، ط ۲.

- ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۴۱۷ق، طبعه جدید.
- ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، قاہره، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۲، ط ۲.
- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابوریه، محمود، اضواء علی السنه المحمديه، بیروت، دارالکتب الاسلامی، بی‌تا.
- همو، شیخ المصیرہ ابوهریره، مصر، دارالمعارف، ط ۳، ۱۹۶۵م.
- ابوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، مصر، دارالفکر العربی، بی‌تا.

ابوشهبه، محمد، الاسرائيليات و اثرها في كتب التفسير، قاهره، مكتبه السنه، ۱۴۰۸ ق.
احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغه، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
استرآبادي الحسيني، تأويل الايات الظاهره في فضائل العتره الطاهره، قم، مدرسه الامام المهدي،
۱۴۰۷ ق.

امين، احمد مصري، فجر الاسلام، بيروت، دارالكتاب العربي، ۱۹۷۵ م، ط ۱۱.
اميني، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة و الادب، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۴
ق، ط ۲.

بحراني، هاشم، غايه المرام و حجه الخصام، بيروت، مؤسسه التاريخ العربي، ۱۴۲۲، ط ۱.
بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، بيروت، دارالقلم، بي تا.
تزمذي، سنن، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.

تستري، محمد تقى، الاخبار الدخيله، تهران، مكتبه الصدوق، ۱۳۹۰ق.
جلالى، سيدمحمد رضا، تدوين السنه الشريفه، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۳ق.
حسنى، هاشم معروف، اخبار و آثار ساختگى، مشهد، بنياد پژوهشهاى اسلامي.
خطيب، محمد عجاج، اصول الحديث علومه و مصطلحه، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
خوئى، سيدابوالقاسم، البيان فى تفسير قرآن، قم، انوار الهدى، ۱۴۰۴ق، ط ۸.
ذهبي، محمد حسين، الاسرائيليات فى التفسير و الحديث، دمشق، لجنة النشر فى دار الايمان، ۱۴۰۵
ق، ط ۲.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، بي جا، نشر الكتاب، ۱۴۰۴ق.
زبيدي، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۳۰۶ق.
سباعى، مصطفى، السنه و مكائنها فى التشريع الاسلامي، بيروت، المكتب الاسلامي، ۱۴۰۵ق، ط ۴.
سبحاني، جعفر، كلييات فى علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۳۶۹ش.
سيوطى، جلال الدين عبدالرحمان، تحذير الخواص من اكاذيب القصاص، بيروت، المكتب
الاسلامي، ۱۳۹۲ق.

همو، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت، دار الكتب العلميه، ۱۴۲۱ق، ط ۱.

- همو، اللثالی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
- همو، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۰ ق، ط ۴.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الممل و النحل، بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، ط ۲.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، مکتبه النجفی.
- طبرانی، المعجم الاوسط، ریاض، مکتبه المعارف، ۱۴۰۷ ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، المکتبه الرضویه، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش.
- همو، امالی، نجف، مطبعه النعمان، ۱۵۸۴ ق.
- عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیاء دین، تهران، مجمع علمی اسلامی، چاپ پنجم.
- عمری، اکرم ضیاء، بحوث فی تاریخ السنه المشرفه، مدینه، مکتبه العلوم و الحدیث.
- فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، بیروت، مؤسسه ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۱۶ ق.
- فلاته، عمر بن حسن، الوضع فی حدیث، بیروت، مؤسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۱ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.
- کمالی دزفولی، سید علی، قانون تفسیر، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۵۶ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرراخبار الائمة الاطهار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق، ط ۱.
- محمدی، فتح الله، سلامه القرآن من التحریف، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۴۲۰ ق، ط ۱.
- معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- معرفت، محمدهادی، صیانه القرآن من التحریف، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۰ ق.
- نعناعه، رمزی، الاسرائیلیات و اثرها فی التفسیر، دمشق، دارالقلم، ۱۳۹۰ ق.